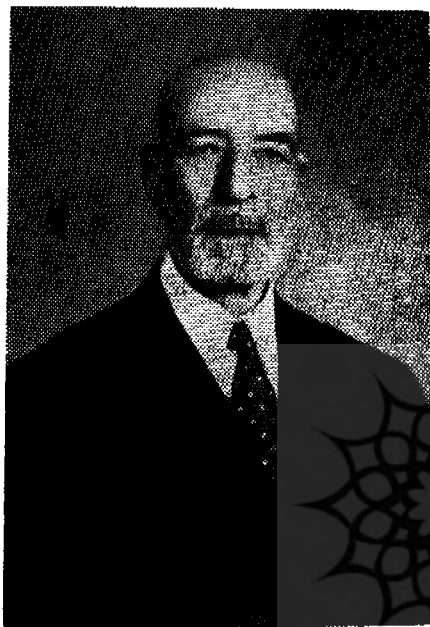


## یادداشتهای صدرالاشراف



شوخی حاجی میرزا محمد مجتهد  
با حاج سید نصرالله تقوی :

حکایتی به نظرم رسیده و آن اینک  
حاج سید نصرالله تقوی که از سادات اخوی  
بود از معتقدین و اشخاص فعال در مشروطیت  
بود و از ابتداء تشکیل مجلس شوری تاجند  
دوره تقنینیه وکیل مجلس بود و حاج میرزا  
محمد قمی معروف به ارباب که عالمی با  
فضل و ذوق و خوش محضر بود و با حاج سید  
نصرالله تقوی دوستی داشت در مجلس با  
یکدیگر مشاجره دوستانه کردند و هر یک  
دلایلی بر صواب بودن طریقه و مشی خود  
اقامه می کردند و البته دلائل حاج سید  
نصرالله متقن بود .

حاجی میرزا محمد گفت من نسبت  
به اساس مشروطیت علمی و تصویری هیچ

ایرادی ندارم و نسبت به مشروطه طلبان و  
رویه آنها اعتراض دارم و مثالی آورد و گفت  
لفت مشروطه طلبان مانند لفت لوط و لاطی  
است . لوط پیغمبر بود ولی لاطی ها بد  
بودند .

این جمله اگر مطایبه است ولی  
حقیقتی را روشن می سازد که بسیاری از  
مشروطه طلبان از روز اول حسن نیت نداشتند  
و آنرا وسیله مقاصد و منافع شخصی و ریاست  
طلبی قرار داده بودند و در این ضمن افراد  
بی اعتنا به دیانت و بر ضد دیانت پیش افتاده

بودند و اتفاقاً بسیاری از مردم عقیده به مشروطیت نداشتند یا اگر از روی سادگی معتقد شده بودند بمدامشاهده بعضی اوضاع و تجری بعضی به پیدینی منزجر شده بودند خصوصاً با مقالاتی که بعضی روزنامه‌ها از قبیل روزنامه ایران نوکه ابوالضیاء می نوشت و بیاناتی که از بعضی ناطقین بر ضد دیانت به تصریح یا کنایه شنیده می شد ...

باری رشته سخن را قلم بجلو بردو از وقایعی که قبل از آن اتفاق افتاده مانند صدارت میرزا علی اصغر خان اتابک که او را از فرنگ احضار کردند و بعد از فوت میرزا نصرالله مشیرالدوله که بعد از زمین الدوله به صدارت رسید او صدراعظم شد و کوششی که او برای التیام فیما بین دربار و تندروهای مشروطیت که به انقلابیون موسوم شده بودند و کشته شدن اتابک در جلومجلس شوری که معروف شد عباس آقا یکی از انقلابیون او را کشته و کشتن عباس آقا خود را در چند قدم فاصله ، چون تاریخ نویسان این وقایع را البته به تفصیل نوشته اند صرف نظر شد .

در این اوقات انجمن مرکزی مرکب از منتخبین انجمنها و صاحبان فکر و اطلاع از قوانین خارجه برای تدوین قانون متمم قانون اساسی تشکیل گردید و اختلاف مابین نظریات دولت یعنی دربار و انجمنها زیاد بود . بالاخره متمم قانون اساسی به ترتیبی که حالا هست نوشته شده به تصویب شاه رسید . ارشدالدوله که بعدها سردار ارشد لقب گرفت رئیس انجمن بود و در این بین اختلاف نظر زیاد مابین او و یحیی میرزا برادر

سلیمان میرزا پیداشدو ارشدالدوله را متمم به جاسوسی برای دربار کردند و او از انجمن کناره کرده و به دربار پیوست ( این جمله را برای آن نوشتم که در خلاصی یحیی میرزا از حبس باغشاه مدخلیت دارد . )

در این اوقات بمب در معبر محمد علی شاه انداختند ولی بشخص شاه آسیبی نرسید و دوسه نفر از ملازمین کشته و زخمی شدند وضع دولت در اینوقت بی نهایت وخیم بود . ولایات هر ج و مرج و غارتگران از هر طرف دهات و بعضی قصبات را که قوه دفاع نداشتند غارت می کردند . مالیات وصول نمیشد . از قوای نظامی که نسبتاً منظم و تحت امر شاه بود همان قزاق بود که در اختیار روسها بود .

در این موقع به شاه خبرهایی رسید که مخالفین قصد دارند عمارات سلطنتی را محاصره و شاه را دستگیر کنند و شاه بواسطه این توهم به باغشاه که بیرون شهر در طرف غرب شهر بود رفت در آن باغ که قریب دویست هزار متر یا بیشتر وسعت داشت (حالا بعضی مؤسسات قشونی است و اطراف آن تامسافتی زیاد جزء شهر شده ) و اطراف باغ را قزاق و عده سرباز که طرف اطمینان بودند محافظت می کرد .  
**بمباران مجلس شوری و گرفتار شدن سران آزادی :**

در تابستان ۱۳۲۶ قمری دوماه پس از آنکه از طرف شاه بمجلس تأکید شد که باید چند نفر ناطقین و سران انقلاب تبعید شوند و امتناع مجلس و سران آزادیخواه از قبول تقاضای شاه و اجتماع مردم مشروطه

طلب با اسلحه گرم در مجلس و سنگربندی در اطراف مجلس و مدرسه سپهسالار جنب مجلس، قوای نظامی که عمده قزاق بودند به سرکردگی ارشدالدوله بمجلس شوری حمله کرده و عده‌ای از طرفین کشته و زخمی شدند و مدافعین مجلس شوری تاب مقاومت نیاورده فرار کردند و عمارات مجلس به تصرف قوای دولت درآمد و عده‌ای از مشروطه‌طلبان که در مجلس بودند از جمله آقا سید عبدالله بهبهانی و آقا سید محمد طباطبائی و نزدیکان آنها که در منزل بودند مانند میرزا محسن داماد آقا سید عبدالله و میرزا محمد صادق پسر آقا سید محمد طباطبائی و سایر همراهان آقایان علما را محترماً توقیف کردند و سایر اشخاص را در چادرها زنجیر کردند.

قزاقها که اولاً عقیده بمشروطیت نداشتند بلکه آنها را خارج از دین میدانستند بواسطه عده‌ای که از آنها کشته شده بود نسبت بدستگیرشدگان از اهانت چیزی فروگذار نکردند و همان شب اول ملک المتکلمین و جهانگیرخان و گویا یک نفر دیگر را که محمد علی‌شاه نسبت به آنها کینه زیاد داشت کشتند. قاضی ارداقی را هم یا همان شب یا بعد از آن کشتند. یک نفر از محبوسین: مدیر روزنامه روح القدس را هم بعدها به محبس خارج برده و شنیدم در محبس او را کشته‌اند. او از سران آزادیخواه نبود و معروف شد چند نفر قزاق زخمی را که از میدان جنگ برای مالجه به قزاقخانه میبردند تیرزده و کشته است و نیز

مشروطه‌خواهان نسبت باو اطمینان نداشتند و میگفتند جاسوس و طرف بوده است.

مردم رجاله بعد از فتح دولتیان ااثامیه مجلس شوری را غارت کرده و خرابیها کردند. پس از این وقایع سفرای خارجه بخصوص سفیر فرانسه و سفیر انگلیس بدولت اعتراض نمودند. محمد علی‌شاه وعده کرد که بعد از آرامش انتخابات و کلا را تجدید و مجلس شورا را افتتاح نماید و نیز قبول کرد که مجلس برای تحقیق از محبوسین محکمه از اشخاص نیکنام بیطرف تشکیل دهد که بوضع محبوسین رسیدگی کرده اشخاص بی گناه را رها کنند.

من چنانکه مکرر نوشته‌ام مهبای نوشتن تاریخ عمومی و تحصیل منابع آن نبوده و نیستم و آنچه از اوضاع عمومی نوشته یا مینویسم یا استنادی است یا بملاحظه ارتباط آن با اوضاع واحوال شخص خود من است و نظر باینکه تصور میکنم تاریخ نویسان وقایع زمان مشروطیت را بهتر و روشن‌تر از ما قبل آن نوشته باشند چه آنکه در تاریخ قبل از زمان مشروطیت اوضاع مملکت بیک نهج بوده منتهی با تغییر اشخاص زمامداری از زمان مشروطیت ببعد ایران دچار تحولات مختلف و اوضاع گوناگون شده و مجال قلمفرسایی وسیعتر بوده است لذا من بیشتر بذکر وقایع مربوط بخود می‌پردازم و چون مخالفین و معاندین من موضوع باغشاه را برای من پیراهن عثمان کرده و اتهامات ناروایی به من نسبت دادند تفصیل رفتن خود به باغشاه و حضور در مجلس

تحقیق را به تفصیل مینویسم نه از آنجهت که تبرگه از تهمتائی که بعد از سی و هشت سال به من نسبت دادند برای خود بکنم چه که عمر من در تاریخ تحریر این اوراق به هشتاد و یکسال رسیده و هوس در من نمانده و روز شماری برای دقائق آخر عمر خود میکنم بلکه برای اطلاع اعیان خود می- نویسم که خاطر آنان را تنگ این اتهامات مگردانند و خدایتعالی را شاهد بگیرم که جز حقیقت و واقع نمینویسم و الله المستعان والیه المشتکی و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون .

من از وجدان خود هیچگونه ناراحت نیستم چه آنکه نه تنها خود را مبرا میدانم بلکه آنچه در قوه داشتیم در خلاصی گرفتاران باغشاه سعی و کوشش کردم و آنرا بحساب حسنات خود محسوب میکنم و امیدوارم خدایتعالی نیز چنین محسوب فرماید .

باری بمدانچند روز که از بمباران مجلس شوری و کشتن ملک المتکلمین و یکی دو نفر گذشته بود نامه ای از مشیر السلطنه که تازه وزیر اعظم شده و چند روز بود لقب صدراعظم باو دادند رسید و چون آن نامه عیناً نزد من ضبط است عین مضمون آنرا مینویسم :

تشکیل مجلس تحقیق نسبت به دستگیر شدگان روز بمباران مجلس شوری و دعوت از من به دربار باغشاه

جناب مستطاب شریعت نصاب آقای سدرالاشراف معاون اول محکمه جزا زید

توفیقاته . چون بموجب امر قدر قدرت ملوکانه ارواحنا فداه مجلس استنطاقی برای معبوسین و مقصرین در دربار باغشاه منعقد است جنابعالی از روز ششم شهر حال همه روزه از چهار بنروب باتفاق یک نفر نویسنده به مجلس مزبور حاضر شده بشرایط و وظایف خودتان در استنطاق مقصرین اقدام نمایید . شهر جمادی الاخره ۱۳۲۶ . در پشت ورقه مهر مشیر السلطنه و چون در آنوقت هنوز مرسوم نبود نامه ها را امضاء نمایند و نیز نامه یا بعت آنرا مهر میزدند .

بعد از وصول این نامه ، چون من مشیر السلطنه را اگر چه مستبد بود مرد مسلمانی میدانستم به باغشاه رفتم و مشیر السلطنه را که مختصر آشنائی با او داشتم در خلوت ملاقات کردم . ابتدا خواهش کردم که مرا از اینکار معاف دارد ولی هر چه اصرار کردم قبول نکرد . بعد پرسیدم چه اشخاصی در این مجلس عضویت دارند ؟ گفت همه مردمان خوبی هستند . هون - الملك رهس محاکمات وزارت خارجه ، شاهزاده محمد حسین میرزا مؤید السلطنه ، حاج باقر تاجر تبریزی ، امیر الامرا (محمد عینی) محمد باقر خان میر پنج قزاق ، مستنطق هم محقق نظمیه است . من گفتم مقصود از استنطاق و تحقیق چیست و مقصر کیست ؟ اگر مشروطه طلب است اکثر ملت مشروطه خواه هستند . آنجنمها در مدت گذشته برای تقویت مشروطیت تشکیل شد و خود شما شنیدیم در انجمنی عضویت داشتید . بعد از مدتی سؤال و جواب گفت حقیقت

اینست آنها که مقصر بودند به جزای خود رسیدند (کنایه از کسانی که در چند روز قبل کشته شده بودند) و اغلب این اشخاصی که در هوای گرم این چادر محبوب هستند، مسلمانند باید اغماض کرد. من شخصاً شما را در نظر گرفتم که مردم بی تقصیر را نجات بدهید و اگر در میان آنها کسانی باشند که اسباب خونریزی شده یا از قوای دولت کسی را کشته باشند مقصر بدانید.

من با آنکه دیدم نیت مشیرالسلطنه چندان بد نیست ولی چون میدانستم که او دارای اختیار مطلق نیست قصد قبول نداشتم ولی چون نامه رئیس دولت بصورت حکم بود و وارد خدمت دولت شده بودم گرفتار تردید شدم. و پس از آنکه دوستان و آشنایان من که مشروطه خواه بودند مطلع شدند با کمال اصرار مرا تشویق بقبول حضور در مجلس استنطاق نمودند تا بالاخره بمدازود سه روز دیگر رفتم باغشاه و احمد اشتری منشی محکمه جزا را که باو اعتقاد داشتم با خود بسمت منشی همراه بردم.

من بعد از رفتن به باغشاه و اطلاع بر اینکه در نتیجه اعتراض سفرای دول خارجه

بطرز عمل دولت این مجلس تشکیل یافته به امیرالامراء برادر زن وزیرافتم که وزیر دربار بود گفتم در این عده دوستان و سیصد نفری که فعلاً محبوب هستند البته اشخاص بی گناه که گرفتاری آنها فقط سخنرانی در مجلس بوده و روز بمباران دستگیر و گرفتار شده اند زیاد است و برای اینکه نظر دولت و انعکاس عمل این مجلس در نظر مردم و خارجی ها خوب و دلیل عدالت باشد بهتر این است که ابتدا تحقیق از آن قبیل اشخاص بشود که پیشتر و زودتر خلاص شوند. او این نظر را پسندید. عمده نظر من از این پیشنهاد دو چیز بود: یکی آنکه مردم متفرقه که اکثریت محبوبین از آنها بود زودتر خلاص شوند، دیگر آنکه در اول هر امر جنبه تشدید و سختگیری و حرارتها زیاد است و از ابتدا نمیشود اشخاصی را که مورد نظر دربار هستند رأی برخلاف آنها داد ولی هر موضوعی همینکه کهنه شد حرارتها سرد و غضبانیت کم میشود و بمدها ممکن است ارفاقی درباره اشخاص نشان داده معمول داشت.